

تحلیل و بررسی رئالیسم اجتماعی در شعر شاعران معاصر؛ با تأکید بر چند شاعر

لیلا قلی پوری*

تاریخ دریافت: ۹۸/۵/۱۰

آرش مشفق**

تاریخ پذیرش: ۹۸/۹/۶

ناصر علیزاده***

چکیده

در هر دورانی، بزرگان و روشنفکران زمان در صدد یافتن راه حلی تازه برای مسائل و پیچیدگی‌های دنیای خود بوده‌اند تا از تنگناهای موجود زمان رهایی یابند و شعر یکی از ابزارهای مهم در خدمت این اندیشه است. واقع‌گرایی و حقیقت‌نمایی دو عنصر مهم شعر شاعران دوران معاصر می‌باشد و مستندسازی به شکل عام، ضبط، تفسیر و روایت تجارب شخصی فرد و تبدیل و ارجاع آن به جنبه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی بر بستری از زبان می‌باشد که سرشار از ابتکار و تجربه بوده است. رئالیسم مکتبی ادبی است که در فاصله سال‌های ۱۸۸۰-۱۸۵۰ در اروپا و آمریکا رواج یافت. مهم‌ترین ویژگی آثار رئالیستی آن است که انسان را به عنوان موجودی اجتماعی مطرح می‌کند و ریشه همه رفتارهای نیک و بد او را در اجتماع جست‌وجو می‌کند. مکتب رئالیسم از جمله مکتب‌هایی است که مانند آینه مشکلات فرد و جامعه را به تصویر می‌کشد و نویسندگان نظرات شخصی خود را در آن دخیل نمی‌کند. اغلب شاعران معاصر هم به عنوان نویسندگان رئالیسم به خوبی توانسته‌اند فقر و مشکلات مردم و مبارزه آنان را برای ادامه زندگی در شعر بیان کنند و به تصویر بکشند.

کلیدواژگان: رئالیسم اجتماعی، مشکلات اجتماعی، وطن، آزادی، فقر.

* دانشجوی دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب.

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد بناب.

*** استاد دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

نویسنده مسئول: آرش مشفق

مقدمه

بروز تغییرات اساسی در ساحت‌های مختلف جامعه از جمله آرمان‌ها، تفکرات و شیوه زندگی، نشانگر وضعیت اجتماعی آن جامعه و ملت است. چنانکه «در عرصه ادبیات معاصر، به تبع تغییراتی که در نوع نگاه شاعران نسبت به انسان و زندگی و در نتیجه نسبت به نقش و کارکرد ادبیات پدید می‌آید، تحولاتی در ساختار، محتوا، زبان و بیان شعر ایجاد می‌شود» (پارسانسب، ۱۳۹۲: ۱۹). شعر معاصر به تبع شعر دوره مشروطه که تحت تأثیر اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه، وارد حوزه زندگی مردم شده بود، ادبیات اعتراضی و انتقادی را شکل داد و خصیصه اصلی آن جامعه گرایی و واقع گرایی بود. و در پی آن هم جریانی از شعر ظهور کرد که عنوان «شعر نو» به خود گرفت که شاخه‌هایی چون «شعر کلاسیک»، «شعر رمانتیسم» و «شعر سمبولیسم جامعه گرا» را در خود داشت، «در پیوندی که میان آثار ادبی و اجتماع وجود دارد، بیان می‌شود که اثر ادبی آینه تمام نمای حوادث اجتماعی است که هنرمند با بکارگیری عنصر عاطفه و خیال، تصویری هنری تر و جالب تر از اوضاع اجتماعی را ارائه می‌دهد. گاهی مواقع اثر ادبی بازتاب ایجابی وضعیت بیرونی جامعه است و گاهی بازتاب سلبی دارد که به انتقاد و اعتراض نسبت به وضعیت جامعه می‌پردازد» (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۹۶).

رنالیسم محصول قرن نوزدهم میلادی است و این قرن، قرن شگفتی است. شگفتی از آن جهت که تصور می‌شد، انبوهی از پیشرفت‌های علمی، اقتصادی و فکری موجبات پیشرفت بشر را فراهم می‌کند و موجب رفاه مردم طبقه پایین جامعه می‌شود (نوروز و طهماسبی، ۱۳۹۸: ۱۰). مضامین و مفاهیم در شعر شاعران معاصر بیش تر نیازهای فردی و اجتماعی انسان و پرداختن به مسائل جامعه است. یعنی، «نگاه شاعران به زندگی، جامعه و انسان تحت تأثیر ادبیات غرب، به ابعاد مادی و ملموس آن معطوف می‌شود و شعر، یکسره به خدمت نیازهای ملموس فردی و اجتماعی انسان در می‌آید و تا حد زیادی از عوالم ماوراء طبیعی، فاصله می‌گیرد. مهم‌ترین دغدغه شاعران این عصر، پرداختن به مسائل جامعه است.

از این رو در این مقاله به بررسی رنالیسم اجتماعی در شعر برخی از شاعران معاصر می‌پردازیم.

پیشینه پژوهش

تا کنون محققان کشور مقاله‌ها و کتاب‌هایی با این موضوع ارائه داده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- خاطره دارابی، «رئالیسم اجتماعی در آثار احمد محمود(با تکیه بر سه عنصر درونمایه، شخصیت و حادثه)»، فصلنامه مطالعات داستانی، مقاله ۵۵، دوره ۴، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صص ۷۹-۹۴
- لیلا هاشمیان، «رئالیسم اجتماعی در جای خالی سلوچ اثر محمود دولت آبادی»، همایش بین‌المللی جستارهای ادبی، زبان و ارتباطات فرهنگی، ۱۳۹۴
- مهدی نوروز و مژگان طهماسبی ستوده، «بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در رمان‌های «سفر شب» و «ناتور دشت»»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی (جیرفت)، مقاله ۱، دوره ۱۳، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸، صص ۹-۳۴
- بهار صدیقی، «بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در شعر نیما یوشیج و بدر شاکر سیاب»، همایش ملی انواع ادبی در ادبیات فارسی، ۱۳۹۳

شهریار

دیوان شهریار بیانگر گسترده‌گی خیال و حس و حال شاعرانه اوست. مضامین و درونمایه‌های گسترده‌ای مانند عشق، زهد، اخلاق، مدح، مرثیه، طنز و... موضوعات اصلی دیوان او را تشکیل می‌دهد، با اینکه شهریار شاعر غزل است و محبوبیت او بیش‌تر در حوزه موضوعات عاطفی و عاشقانه است اما علاوه بر این‌ها رگه‌هایی از موضوعات اجتماعی را هم در شعرش می‌توان یافت. او شاعر برجسته رئالیسم نیست اما در همه اقشار اجتماعی و فرهنگی ایران، این نکته را به ثبت می‌رساند که شعر فارسی از بطن جامعه ایرانی جدا نیست. به عبارت دیگر، شعر، پدیده‌ای انسانی و اجتماعی است که به عنوان میراث فرهنگی همه قوم‌های ایرانی به تأثیرپذیری از قرن‌های پیشین و با سابقه تمدنی و فرهنگی به وجود می‌آید. بنابراین «نبوغ شهریار در ترنم لطیف‌ترین احساسات، ظریف‌ترین حالات روحی و والاترین آرمان‌های بشری محدود نمی‌شود، وارستگی؛ علو طبع؛ سیر و سلوک در عالم عرفان و کسب فیض از معارف قرآن تأثیر اخلاقی کلام او را

به مقام رفیع ارتقا داده است. از مضامین اجتماعی اشعار شه‌ریار می‌توان به آزادی‌خواهی، وطن پرستی، مبارزه با ظلم و استبداد، دفاع از انقلاب اسلامی و... اشاره کرد.

۱. وطن

عشق مهرآمیز و عواطف او به وطن متوجّه اجتماعی است که به صورت یک موجود به آن نگریسته می‌شود. او شعر خویش را اکثراً به «زبان مادری» سروده است. مفهوم ملّی و وطن دوستی در شعرهای ملی و میهنی شه‌ریار عبارت است از «خودآگاهی به هویت جمعی و وحدت نظر در آرمان‌های عمومی و وفاداری و ایثار نسبت به هم وطنان برای پاسداری از منافع و مصالح عمومی که هم یک غریزه طبیعی است و هم منطق اجتماعی، آن را تأیید می‌کند» (سبکدل، ۱۳۶۴: ۵۲). از آنجا که مفهوم وطن در ادبیات پیش از مشروطه سابقه‌ای به معنی امروزیین کلمه نداشته است، شعر فارسی پس از مشروطیت از مفاهیم وطن دوستی، مطالبی مانند آزادی، استقلال، قانون و پس از انقلاب ۱۳۵۷ با واژگانی مانند ستم ستیزی، مبارزه با استعمار، شهادت و... معنا یافت. در لابه‌لای اشعار اجتماعی شه‌ریار می‌توان او را زبان‌گویای ملّت معرفی کرد. شه‌ریار حتی، پس از عراق به ایران، جانبازی‌ها و ایثارگری‌های جوانان باغیرت و باایمان ایرانی را در دفاع از میهن خود در شعر خود بازتاب داد. شه‌ریار در شعر خود نه‌تنها از کلمات زمان خود مانند راه آهن، هواپیما، رادیو، گرامافون و... سخن می‌راند بلکه از جای جای ایران اعم از خراسان، نیشابور، اصفهان، شیراز، ارومیه و تبریز نیز یاد می‌کند. شه‌ریار در قصیده «حماسه ایران» به استقبال از غزل حافظ چنین می‌سراید:

سال‌ها مشعل ما پیشرو دنیا بود	چشم دنیا همه روشن به چراغ ما بود
درج دار و همه در حکم حکیم رازی	بُرج حکمت همه با بوعلی سینا بود
قرن‌ها مکتب قانون و شفای سینا	با حکیمان جهان مشق خطی خوانا بود
عطر عرفان همه با نسخه شعر عطار	اوج فکرت همه با مثنوی ملّا بود
داستان‌های حماسه بسرود و بسزا	خاص فردوسی و آن همّت بی همتا بود

(شه‌ریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۲۲۸ و ۲۲۷)

شهریار نه تنها با متجاوزین وطن و اشغالگران در آن، مبارزه می کند بلکه با هر نوع تجاوز و اشغال، مخالف و آشتی ناپذیر است. او هنگامی که آلمان هیتلری به ممالک اروپا و روسیه تجاوز می کند؛ با تمام نیرو بانگ مخالفت خود را به اوج می رساند و با افشای جنایات وحشیانه قرن بیستم؛ مقاومت های مردم روسیه را در برابر دشمن می ستاید.

شهریار در اشعار بسیاری نسبت به ایران و آذربایجان که خاستگاه زرتشت پیامبر است. از این رو، مردم این دیار را از نژاد آریا می داند، موضع گرفته و از پیوند ناگسستنی این دو سخن رانده است. تأکید روشن شهریار نسبت به یکپارچگی و تمامیت ایران در شعر «آذربایجان» کاملاً روشن است:

پر می زند مرغ دلم با یاد آذربایجان خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان
دیری است دور از دلمن مهرش مرا افسرده دل باز ای عزیزان زنده ام با یاد آذربایجان

(شهریار، ۱۳۹۱ ج ۱: ۳۳۶)

چنانکه می دانیم منظومه «حیدربابایه سلام» که بزرگ ترین سروده های میهنی شهریار است که باید به صورت مستقل به آن پرداخته شود. اصولاً بخش مهمی از اشعاری که در مضامین اجتماعی و وطنی سروده است به زبان ترکی است. «در مجموع می توان بر اساس اشعار فارسی و ترکی استاد محمدحسین شهریار وی را یک ایرانی میهن دوست و پای بند به مؤلفه های فرهنگی تمدن ایرانی دانست که موضعی سازش ناپذیر و سرسخت مقابل دشمنان این آب و خاک دارد. در برهه های تاریخی دهه بیست و سال های آغازین انقلاب اسلامی که آزمون های مهم و حساس نخبگان قومی در میزان پای بندی به آرمان های ملی عموم ملت بوده است، شهریار در کنار مردم ایستاده است» (سبکدل، ۱۳۶۴: ۲۰۲-۱۹۰). در شعر «بازگشت وطن» عشق خود را به وطن بار دیگر اینگونه به تصویر می کشد:

گشوده ام پروبال سفر هوای وطن را که آشیان به چمن خوش تر است مرغ چمن را
درای قافله همرهان به کوه و در و دشت فکند غلغله شوق بازگشت وطن را
به شکر آنکه به یار و دیار باز رسیدیم به دوستان کهن نو کنیم عهد کهن را
نشان منزل یاران رفته بینم و خواهم که از فغان به فغان آورم تلال و دمن را

(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۱: ۸۷)

۲. عدالت

شهریار رنج انسان‌ها را از فقر و بی‌عدالتی در برخورداری از ثروت‌های ملی می‌بیند و ظلم و ستمی که بر آنان می‌رود قلبش را عمیقاً به درد می‌آورد. ایشان از شاعران متعهد به آرمان‌های انقلاب اسلامی، هم‌صدا با مردم، شعرش را در خدمت انقلاب می‌سراید، شهریار به خاطر شهادت یکی از اساتید «پلی تکنیک»-/استاد کامران نجات‌اللهی- که اهل بیجار بود و در خیابان ویلا، که امروز به نام اوست، شهید شد اینگونه می‌سراید:

اولین نعره و فریاد عدالت خواهی از اساتید جوان بر شد و دانشگاهی
زایمان از همه پرشورتر و شیرین‌تر کامران شه‌ره به (استاد نجات‌اللهی)
بیست و چهارش، همه عمر لیکن استاد سرو آزادگی و مشعله آگاهی
(شهریار، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۱۳۶ و ۱۱۳۵)

شهریار در این قصیده در ابیات دیگر، نقبی می‌زند به سعی و تلاش و راهپیمایی مردم برای براندازی حکومت شاه مستبد ایران، برکناری شاه از تدوام حکمرانی، فریب و زورگویی، به حول و قوه‌اللهی و ریشه‌کن‌سازی طاغوت و مال‌اندوزان خائن به وطن و بیگانه دوستان غارتگر اموال ملت و چپاولگران.

نیما یوشیج

رضا براهنی در کتاب معروف خود «طلا در مس» از شاعران چهار مسئولیت و رسالت را انتظار دارد و معتقد است که «شاعران ما در گذشته چنین رسالت‌هایی را درک نکرده‌اند و تعداد شاعرانی که چنین رسالتی را فهمیده‌اند، کم است. یکی از این رسالت‌ها، مسئولیت‌های اجتماعی است، و شاعر باید؛ به صمیمت برداشت و ادراک خود از اجتماع و محیط زندگی و موقعیت طبقاتی متکی باشد و در این مورد جز روشن بینی و تعمق راهی در پیش نگیرد، و به هیچ انحراف و تعصبی گردن نهد و راه و رسم آزادگی پیشه کند و با خودکامگی و قلدری و حقه‌بازی مخالف باشد و نیز انسان را از نظر اجتماعی و فلسفی در مکاتب و اصول محدودکننده‌ای مقید نکند (این را می‌نامیم رسالت اجتماعی شاعر)» (براهنی، ۱۳۴۷: ۲۱۲). نیما به این رسالت تسلط کامل دارد و هم

اوست که «زبان و بیان شاعرانه و تصویری غیر مستقیم خود را با وقوف تمام، در اختیار توده مردم می‌گذارد. زبان و بیان او غیر مستقیم است، به دلیل اینکه از نظر او شاعر باید حالات فردی و اجتماعی و انسانی را در میان سمبول‌ها، تشبیهات و استعارات مبتنی بر جلوه‌های طبیعت ببیند، موقعی که می‌گوید:

هنگام که نیل چشم دریا
از خشم به روی می زند مشت

(نیما یوشیج، ۱۳۸۸: ۲۳۱)

«...نیما سوگواری انسان را در اجتماع، در دریای خشمگینی دیده است که مشت بر روی خود می‌زند» (همان: ۲۱۹). بدین ترتیب مضامین و مفاهیم اجتماعی در شعر او، فراوان است. او به مضامین اجتماعی مانند فقر، عقب ماندگی جامعه، زن، کار، کودکان، امید، یأس، آزادی، وطن و... توجه کرده است.

۱. حمایت از فقرا

فقر یکی از بارزترین اشارات و رویکردهای اجتماعی اجتماعی نیما است که ریشه در عوامل گوناگون دارد. او در شعر «خانواده سرباز» واقعیت‌های ملموس و عینی جامعه را به تصویر می‌کشد. چنانکه در این شعر می‌خوانیم فقر نیز در آن محسوس و عینی است. نیما منظمه «خانواده سرباز» را در سال‌های سلطنت رضاخان سرود. در زمانی که مردم نه آزادی داشتند و نه آسایش زندگی، نیما شاعری بود که غم مردم را به عینه لمس می‌کرد.

«یک دو روز است او قوت نادیده

با دو فرزندش، خوش خوابیده

یک تن از آن‌ها خواب و ده ساله است

دیگری بیدار، کار او ناله است

شیر خواهد لیک، شیر مادر کم

این هم یک ماتم ... »

(نیما یوشیج، ۱۳۸۸: ۱۲۰)

«طفل همسایه خوب می‌پوشد

خوب می‌گردد، خوب می‌نوشد

فرق در بین دو بچه چیست
هرچه آن را هست این یکی را نیست
بچه سرباز، کاین چنین ژنده ست،
پس چرا زنده ست؟

(همان: ۱۲۲)

نیما در شعر فوق، لحظه‌ای فقر را فراموش نمی‌کند و از جان و دل با زن تنه‌های
خانواده همدردی می‌کند و در ادامه، خطاب به افراد دیگر چنین می‌گوید:

«شیخ، دولتمند، حکمران، عالم
ای کسانی که در این جهان دائم
سود می‌یابید زین مصیبت‌ها
باز هم راضی نیستید آیا؟
داشت فرزندی، مادری بی چیز.
داد آن را نیز...»

(همان: ۱۳۸)

نیما در شعر «خارکن» نیز به زندگی ساده و فقر مردم روستانشین پرداخته است.
مردمانی که بیش‌ترین کار را می‌کنند اما کم‌ترین بهره را می‌برند اما زیر بار ظلم و ستم
و زورگویی کمر خم نمی‌کنند:

خسته، وامانده به ره خارکنی
شکوه‌ها داشت به هر پنج قدم:
ای خدا بخت مرا پایان نیست
حرفه شوم مرا سامان نیست...
دیگری کم دَوَد و کم جنبد
سودها یابد بی دردسری
لیک در معرکه کوشش و زیست
سود من گر برسد، نظم آن نیست؟

(همان: ۱۱۵-۱۱۳)

۲. آرزوی پایان ظلم

نیما در شعری با نام «وقت است...» آرزوی پایان یافتن ظلم و ستم و ایجاد وحدت و نشاط می‌خواهد و با فراخوانی مردم به مبارزه و کنار گذاشتن خستگی و غم در برابر حوادث به مبارزه و نبرد در برابر ناراستان قیام کند و در دل سنگی آنان هول و وحشت بکارد را اینگونه توصیف می‌کند:

«وقت است نعره‌ای به لب، آخر زمان کشد
نیلی در این صحیفه، بر این دودمان کشد
سیلی که ریخت خانه مردم ز هم، چنین
... هولی در این میانه، مهیا کند جهان
بی دست‌های خسته در آغوش هم شوند
شور نشاط دیگر بر پا کند جهان ...»

(نیما یوشیج، ۱۳۸۸: ۴۳۵)

۳. بیدار کردن خلق از درد دیگران

نیما در شعر «آی آدم‌ها» خطاب به کسانی که خود را به بی خبری زده‌اند و بی خیال و آسوده هستند، گوشزد می‌کند که به کمک کسانی بشتابند که ناتوان بوده و در حال غرق شدن در گرداب مزدوران و ظالمان هستند. اشخاص مرفهی که به مشکلات مردم بی‌توجه و یا نسبت به آن ناآگاه هستند اینگونه او را به جوش و خروش درمی‌آورد:

موج سنگین را به دست خسته می‌کوبد
باز می‌دارد دهان با چشم از وحشت دریده
... می‌کند زین آب‌ها بیرون / گاه سر، گه پا،
آی آدم‌ها!

او ز راه دور این کهنه جهان را باز می‌پاید،
می‌زند فریاد و امید کمک دارد
آی آدم‌ها که روی ساحل آرام در کار تماشا کنید!

(همان: ۴۴۶)

شفیعی کدکنی

جانمایه اشعار شفیعی حکایت از اشتیاق به آزادی، رهایی از استبداد حاکم بر جامعه، در دهه پنجاه، قبل از انقلاب اسلامی است. بنابراین محتوای اشعار او از نگرشی فلسفی و متعهدانه و آرمانگرایانه ریشه می‌گرفت. «این نگرش، ابعاد و زوایای مختلف شعر او را در بر می‌گیرد. زبان، لحن، تخیل و نمادهای دکتر شفیعی، همواره تحت تسلط این اندیشه بوده و از کیفیت آن تبعیت کرده‌اند. دکتر شفیعی از شاعرانی بود که سایه شوم اختناق و استبداد را بر جامعه خود، به خوبی حس می‌کرد؛ زمینه‌های تاریخی آن را می‌شناخت. او هرگز نتوانست بدون دغدغه آزادی و در فراغت خاطر، شعری بسراید. توجه به جامعه و حال و روزگار مردمان گفت‌وگوهای وی از مبارزان، شهیدان و زندانیانی که بهای اسارت‌ناپذیری خود را می‌پرداختند، گواه همین مدعاست. او توانست «من»ی مسئول و متعهد را در خود تربیت کند و از زبان این من، حال و روز مردمان سرزمین خویش را بازگو نماید» (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷: ۱۷۰). از میان قالب‌های شعری شفیعی کدکنی، قالب غزل سیاسی - اجتماعی او از ماندگارترین آثار او به شمار می‌رود:

آن عاشقان شرزه که با شب نزیستند رفتند و شهر خفته ندانست کیستند
 فریادشان تموج شطّ حیات بود چون آذرخش در سخن خویش زیستند
 (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۳۸۸)

چهره‌ها در هم و دل‌ها همه بیگانه ز هم روز پیوند و صفای دل یارانت کو؟
 آسمانت همه جا سقف یکی زندان است روشنای سحر این شب تارانت کو؟
 (همان: ۲۹۷)

تصاویر در اشعار بالا همه نمادین هستند و شاعر، آسمان جامعه را کوتاه می‌بیند طوری که مثل سقفی خفقان آور، امکان پرواز را از آدمی می‌گیرد و در این اوضاع نابسامان هر کسی به فکر خودش است. تنها عاشقان شرزه هستند که فریادشان مانند آذرخشی، شب سیاه استبداد را در هم می‌شکنند:

نفسم گرفت از این شب در این حصار بشکن

در این حصار جادویی روزگار بشکن
 (همان: ۴۳۴)

مضامین و مفاهیمی چون آزادی خواهی و دعوت به مبارزه با ظلم، وطن خواهی، بیان محرومیت‌ها، توجه به فرهنگ شهادت، داشتن امید و اعتراض علیه خفقان و استبداد و... در وجود آوردن اشعار اجتماعی نقش مهمی بر عهده دارند.

۱. آزادی

شفیعی کدکنی با روحیه انقلابی خود تأثیر زیادی بر طیف آزادیخواهان و مخالفان استبداد پهلوی گذاشت، و از این طریق در صف آزادیخواهان قرار گرفت. وی در این راستا، پس از انقلاب نیز اشعاری سرود که به شعر «دفاع مقدس» انجامید. او «در این سال‌ها، اشعاری با مایه تبلیغی و تهییجی تأثیرگذار سرود که هم مورد توجه مبارزان و مخالفان استبداد در عصر پهلوی واقع شد؛ هم راه را برای تکوین شیوه‌ای شعری که پس از انقلاب، به تکوین «شعر مقدس» انجامید هموار نمود، در این اشعار که ساختاری نیمایی دارند و عموماً با بیانی سمبولیک نظام یافته‌اند، گویند» در موقعیت‌های منادی آزادی و هشداردهنده بیدارگر قرار دارد و مسؤلاًنه درباره ضرورت مبارزه با استبداد و شکستن طلسم سکوت و انفعالی سخن می‌گوید که دستاورد استبداد در جامعه است. مبارزه جویی و دشمن ستیزی، مشخصه بارز این اشعار است که تجلیات مختلف می‌یابد. لحن شفیی در این اشعار، قاطعانه و خطابی و کلام او دارای گزاره‌های امری و سفارشی است. به همین دلیل، حالتی دوگانه از شعر و شعار می‌یابد. این اشعار مخاطب را در برابر شماتت، نکوهش، هشدار، مؤاخذه و امیددهی قرار می‌دهد. تردید نداشتن شفیی در مبارزه و انقلاب و تأکید قاطعانه وی بر ایستادگی و حرکت، آن‌ها را به شعار نزدیک می‌کند» (باقی نژاد، ۱۳۹۵: ۴). شعر «پژواک» شفیی کدکنی «حکایتی از اشتیاق آزادی و آرزوی رهایی از استبدادِ حاکم بر جامعه شاعر در دهه پنجاه، قبل از انقلاب اسلامی است. نوسان امید و نومیدی همواره در اشعار دکتر شفیی وجود دارد. آرزوی طلوع، رویش، پرواز و... جانمایه اغلب اشعاری است که او در این سال‌ها سروده است» (روزبه، ۱۳۸۸: ۱۶۹).

به پایان رسیدیم اما نکردیم آغاز،

فرو ریخت پرها نکردیم پرواز،

ببخشای ای روشن عشق بر ما، ببخشای!
... نسیمی، گیاهِ سحرگاه را در کمندی فکنده ست و تا دشت بیدارش
می کشاند

و ما کم‌تر از آن نسیمیم
در آن سوی دیوار بیمیم
ببخشای ای روشن عشق بر ما ببخشای!
به پایان رسیدیم، اما نکردیم آغاز
فرو ریخت پرها نکردیم پرواز

(شفیعی کدکنی، ۱۳۵۷: ۱۳)

بنابراین در شعر شفیی کدکنی، آزادی خواهی و رهایی طلبی از درونمایه‌های اصلی شعر اجتماعی-سیاسی است و موضوعات اجتماعی حجم کثیری از اشعار وی را در بر گرفته است.

۲. رسالت اجتماعی

«شفیعی کدکنی یکی از متعهدترین شاعران معاصر ماست» (کیانوش، ۱۳۷۸: ۵۹). او حوادث اجتماعی، فریاد مبارزان و کشتار آن‌ها را در اشعارش منعکس می‌کند. او در شعر «آینه‌ای برای صداها» از یک سو فریاد گرسنگان و از سوی دیگر احوال بی‌دردان جامعه را به زیبایی بیان می‌کند:

آینه‌ای شدم
آینه‌ای برای صداها
فریاد آذرخش و گل سرخ
و شعشه شهابی تندر
در من
به رنگ همهمه جاری است
فریاد کودکان گرمینه
در عطر اودکلن

آری شنیدنی ست

(شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۴۶۶ و ۴۶۵)

۳. وطن

اگرچه استبداد بر همه جای ایران چنگ انداخته است اما روحیه مبارز مردمان افسرده و ناامید، هنوز توانا است، شاعر در شعر زیر وطن خود را مانند روستایی قحطی زده فرض کرده که خشکسالی بر آن چیره گشته و همه چیز را از بین برده است، از طرف دیگر در سرزمین غرب، آبادانی و آزادی در اوج قرار دارد؛ شاعر با دیدن اوضاع وطن خویش چنین می‌سراید:

نمای دهکده، آینه تهیدستی ست:

... شده ست قامت برج بلند قریه نگون

چه چشمه‌ها

که در آن سوی دشت‌ها جاری ست

چه گله‌ها که در آن سو چرد به هر قدمی

(همان: ۱۳۲)

شاعر از اینکه مردمان افسرده روستا با این اوضاع روستای خود را رها نمی‌کنند، تعجب می‌کند که:

خدای را به چه امید، این گروه نژند

نمی‌کنند از این قریه کوچ

صبحدم

(همان: ۱۳۳)

بعد متوجه می‌شود که رشته‌ای آن‌ها را به این آب و خاک پیوند زده است و حسّ وطن دوستی به آن‌ها اجازه ترک وطن نمی‌دهد:

مگر نه زندگی اینجا روانشان خسته است؟

نمی‌کنند چرا کوچ زین ده ویران؟

کدام رشته بدین مشت خاک شان بسته ست؟

پروین اعتصامی

پروین بر خلاف برخی از معاصران خود فعالیت اجتماعی قابل توجهی نداشت و به برخی از جریان‌های فکری اجتماعی کم‌تر توجه می‌نمود به گونه‌ای که برخی گفته‌اند: «هنر بزرگ او در آن بود که توانست افکار و عقاید جدید را با متانت و استحکام و لطف بیان در همان قالب‌های معمول و معهود عروض فارسی بریزد» (آرین پور، ۱۳۸۲: ۵۴۱). پروین در شعر «مناظره» می‌کوشد مردم را به آزادی و رهایی از سلطه استبداد رهنمون سازد:

درخت جور و ستم هیچ برگ و بار نداشت
سپهر پیر نمی‌دوخت جامه بیداد
اگر بد منشی را کشند بر سر دار
به جای او ننشیند به زور از او تبری

(اعتصامی، ۱۳۷۴: ۲۸۵)

پروین در قطعه «صاعقه ما ستم اغنیاست» که انتقاد درباره مردم ستم‌دیده است که توسط ثروتمندان و زورمندان استثمار شده‌اند. «شاعر در این مورد به زحمتکشان هشدار می‌دهد و بر آن نظر تأکید دارد که در برابر زحمات طاقت فرسای اکثریت بزرگ، اقلیت کوچک از تمام نعمات بهره‌مند می‌شوند ولی آن اکثریت کثیر همواره در مزیقه و مرارت به سر می‌برند و اگر به حق خود واقف شوند کم‌تر زیر بار زور می‌روند و روزی خواهد رسید که به حقوق از دست رفته خود برسند» (سلیم، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

برزگری پند به فرزند داد	کای پسر این پیشه پس از من تو راست
مدت ما جمله به محنت گذشت	نوبت خون خوردن و رنج شماس
دور کن از دامن اندیشه دست	از پی مقصود برو پات پاست
مردمی و عدل و مساوات نیست	زان ستم و جور و تعدی رواست
پیش که مظلوم برد داوری	فکر بزرگان همه آز و هوی است

(اعتصامی، ۱۳۷۴: ۱۶۵-۱۶۱)

همچنین در قطعه‌های متعدد دیگری نیز پروین همین شیوه را ادامه داده و بر گروه اقلیت استثمار می‌تازد. /بر/هیم تبار در بیتی از پروین، تعبیری از «اشاره به وضع

نابسامان مردمی که از ادای مالیات ناتوان بودند و مأموران حکومتی به مردم رحم نمی‌کردند (ابراهیم تبار، ۱۳۹۲: ۱۱۸-۱۰۱) را اینگونه آورده است:
گفت از بهر غرامت جمله‌ات بیرون کنم گفت پوسیدست، جز نقشی ز بود و تار نیست
(همان: ۱۲۱)

۱. حقوق زنان

خودآگاهی زن، در دوران معاصر، مسأله زن را پیش کشید که این حرکت از دوران مشروطه آغاز شد، پس «خودآگاهی زن در جامعه ما نیز همانند جوامع دیگر با مقاومت‌ها و مخالفت‌هایی رویاروی شد. هنگامی که زنان شروع به تحصیل کردند به شدت مورد تهاجم واقع شدند» (ابومحبوب، ۱۳۸۷: ۵۴ و ۵۳). چنانکه «در ایران در این دوره مورد نظر، مسأله زنان از بعد فرهنگ گذشته خارج گشته و به مسأله سیاسی تبدیل شده بود و دلیل اصلی آن تأثیرپذیری از تحولات جهان بود. اما شاعر ما اگرچه در جزئیات اجتماعی مربوط به زنان در جنبش آزادی و حقوق زنان عملاً مداخله نکرد، با همه این‌ها هنگامی که زمینه برای دخالت فعال زنان در امور اجتماعی مساعد شد» (آرین پور، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۴۰). از محتوای اشعار پروین/اعتصامی می‌توان فهمید او از مسائل زنان غافل نبوده است، لذا قشر زنان را هم پیوسته به کار و تحصیل هنر و دانش تشویق می‌کرده است. پروین در شعر ذیل یکی از دلایل عقب ماندگی زنان را بی‌دانشی می‌داند:

پستی نسوان ایران جمله از بی‌دانشی است	مرد یا زن، برتری و رتبت از دانستن است
زین چراغ معرفت کامروز اندر دست ماست	شاهراه سعی و اقلیم سعادت، روشن است
به که هر دختر بداند قدر علم آموختن	تا نگوید کس پسر هشیار و دختر کودن است

(اعتصامی، ۱۳۷۴: ۳۰۱)

۲. توجه به فاصله طبقاتی

توجه به قشر مستمند و محروم در مقابل گروه زورمندان و گرگ صفتان در اشعار پروین بسیار است، پروین وجود طبقات و شرایط طبقاتی را در اشعار خویش چنین بیان می‌کند:

چند کنی همچو گرگ حمله به مردم
چند دریشان همی به ناخن و دندان
دامن خلق خدای را چو بسوزی
آتش افتد به آستین و به دامن
هر چه دهی دهر را همان دهدت باز
خواستہ بد نمی‌خرند جز ارزان
(اعتصامی، ۱۳۷۴: ۳۹۳)

پروین از قشر زورمند می‌خواهد دل تهیدستان و مسکینان را به درد نیاورند، چون روزی می‌رسد که خودشان به آن درد مبتلا می‌شوند:

دل بیچاره و مسکین مخراش امروز
رسد آن روز که بی ناخن و دندانی
ظاهرست این که بدافتی چو شدی بدخواه
روشنست این که برنجی چو برنجانی
(همان: ۴۱۴)

احمد شاملو

شاملو شاعر سیاسی و اجتماعی است و بسیاری از اشعار او جنبه غنایی دارد، از این رو بن‌مایه‌های اصلی شعر او درباره زندگی، مرگ، آزادی، وطن، عشق، زن، عدالت طلبی، توجه به انسان و... است. «حوادث عصر او از قبیل اعدام‌ها، مسائل سیاسی، درگذشت بزرگان و روشنفکران همه و همه در شعر او انعکاس یافته است و او را شاعر ملی ایران کرده است. شعرهای او برای ایران و مردم ایران است اما سخت از این هر دو ناراضی است [...] اهمیت شعرهای سیاسی و اجتماعی او در این است که هرچند به مناسبت واقعه خاصی سروده است اما قدرت تعمیم در زمان‌ها و مکان‌های دیگر هم دارد (مثل شعر حافظ)» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۲۴ و ۶۲۳). همه این مفاهیم با اندیشه ژرف و لبریز از احساسات انسان دوستانه او ارتباط تنگاتنگی دارد. شاملو همه این حوادث و رخدادهای اجتماعی خویش را از جمله، آزادی، دین، وطن، عدالت خواهی، عشق به انسان، احترام به زن و... را در اشعار خویش به تصویر کشیده است.

۱. آزادی

در طول تمام دوران شاعری شاملو اعتقاد راسخ او را می‌بینیم که «سکوت آدمی فقدان جهان و خداست. خاموشی تقوای هنرمند نیست. در اسارت و بندگی، نمی‌توان

آنچه را شایسته است گفت، پس بر هنرمند است که دردها و زشتی‌ها را تصویر کند، غریو و فریاد اعتراض را ستایش کند و مدافع حق و آزادی باشد» (پورنامداریان، ب، ۱۳۸۱: ۱۶۹):

«تو خطوط شباهت را تصویر کن:

... همچنان که

سکوت آفتاب

ظلمات است-

اما سکوت آدمی

فقدان جهان و خداست؛

غریو را

تصویر کن!

... و حرمت ما را

که به دینار و درم برکشیده‌اند و فروخته

تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و

آن نگفتیم

که به کار آید

چراکه تنها یک سخن

یک سخن در میانه نبود»

(شاملو، ۱۳۸۱: ۷۴۷ و ۷۴۶)

«برای شاملو آزادی سرچشمه همه خیرها و زیبایی‌هاست؛ بخشی از حقیقت انسان بودن است. غیاب آزادی غیاب انسان است. پرواز انسان این نیست که به حکم استعدادهای جسمانی خود، پاره‌ای از قوت‌های جسمانی و فطری‌اش مثل سایر موجودات خود به خود فعلیت بیابد، پرواز انسان، فراتر رفتن از امکانات عادی و طبیعی خویش است. تصرف در جهان و طرح نوانداختن است [...] از این روی غیبت آزادی به غیبت انسان است. چراکه امکان «شدن» و تحقق اراده که خصیصه ذاتی و وجه تمایز انسان از حیوانات است در غیبت آزادی میسر نیست. زندان هرچه که باشد مانع [کامل] شدن و

کمال انسان می‌گردد، چون چه مستقیم و چه غیر مستقیم سد تجلی استعدادهای وجودی انسان می‌گردد» (پورنامداریان، ب، ۱۳۸۱: ۱۸۲). بنابراین شاملو، آزادی را حق مسلم آدمی می‌داند:

» ... پناه ایمن آشیانه است
و گرم جای بی خیالی سینه مادر،
حتا اگر زندان
بالش گرمی جاست
از بافه عنکبوت نازک پیله
رهایی را شایسته بودن است
...دگر مسأله ئی نیست:
پرنده نو پرواز
بر آسمان بلند
سرانجام
پر باز می‌کند»

(شاملو، ۱۳۸۱: ۸۰۲ و ۸۰۱)

از میان مضامین اجتماعی در اشعار شاملو، ستایش آزادی و سخن از آزادی برجستگی خاصی دارد. این معنی با جان و دل شاعر عجین شده است و «باید او را مداح آزادی خواند، و گویی این آرزوی برآورده نشده شاعران عهد مشروطیت، با ناکامی بیش‌تری، حسرت او هم هست» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۶۲۵):

«آه اگر آزادی سرودی می‌خواند کوچک
همچو گلوگاه پرنده ئی
هیچ کجا دیواری فروریخته نمی‌ماند
سالیان بسیار نمی‌بایست
دریافتن را
که هر ویرانه نشانی از غیاب انسانی است
که حضور انسان

آبادانی است

هم چون زخمی / همه غمرا / به دردی خشک تپنده
به نعره ئی / چشم بر نهان گشود»

(شاملو، ۱۳۸۱: ۸۰۰-۷۹۸)

۲. وطن

وطن در اشعار شاملو از معانی مختلفی برخوردار است، جایی نیست که انسان در آن متولد می‌شود، بلکه جهانشمول است و متضمن معانی گوناگون است. نومیدان را از امیدواران سوا کرده و آدمی با تکیه بر توانایی‌اش از غم‌ها رهایی می‌یابد در نهایت به خواسته‌هایش که وطن دل است، می‌رسد.

«وطن کجاست که آواز آشنای تو چنین دور می‌نماید؟

امید کجاست

... هان، سنجیده باش

که نومیدان را معادی مقدر نیست!

... زیستن

و ولایت والای انسان بر خاک را

نماز بردن؛

... چاووشی امیدانگیز توست / بی گمان

که این قافله را به وطن می‌رساند»

(همان: ۸۲۹-۸۳۲)

۳. انسان

در نگاه کلی می‌توان گفت، انسان در شعر شاملو از مهم‌ترین و پربسامدترین مقوله‌های شعری او محسوب می‌شود که «دو محور اصلی دیگر، یعنی «عشق و آزادی» نیز در پیوند با آن، به اهمیت خود دست یافته‌اند. هرچند توجه به «انسان» یکی از ویژگی‌های اصلی شعر معاصر است اما در اشعار شاملو، اصلی‌ترین ویژگی محسوب

می‌شود؛ تقریباً کم‌تر شعری است که به طور مستقیم یا غیر مستقیم، به آن توجه نشده باشد... توجه به انسان و پرداختن به دردهای مشترک او، نخستین پیمان شاعری شاملو با شعر است که از آغاز دوره شاعری تا پایان، به این پیمان وفادار می‌ماند، هیچ گاه از آن غافل نمی‌شود؛ هرچند در مواردی نیز، گله و شکایت خود را از ناآگاهی و غفلت انسان بیان می‌دارد، اما به طور کلی، شعر خود را به آینه‌ای برای انعکاس رنج و محرومیت او تبدیل کرده است» (سلاجقه، ۱۳۸۴: ۱۱۴):

«... مرا دیگر گونه خدائی می بایست

شایسته آفرینندگی

که نواله ناگزیر را

گردن

کج نمی‌کند

و خدائی

دیگر گونه

آفریدم»

(شاملو، ۱۳۸۱: ۷۲۹)

سیمین بهبهانی

شعر بهبهانی آینه‌ای برای انعکاس مشکلات و دردهای مردمی است که در اطراف او وجود دارند.

«او نمی‌تواند بی تفاوت و بی اعتنا از چنین مسائلی بگذرد و شعرش را به شعور اجتماعی تبدیل نکند. شاعر زاده شعر است و آشنا با مسائل شهرنشینی، بنابراین، مخاطبان اصلی او، همین طبقات محروم و فقیر هستند. دو عامل مهم فقر و سرخوردگی عاطفی که ریشه بسیاری از معضلات اجتماعی است. از مفاهیم اصلی اشعار نخستین سیمین بهبهانی است. البته در اوایل دوره شاعری، او نیز همچون پیش‌تر شاعران رمانتیک، بیش‌تر آه و ناله سر می‌دهد و به مرحله تحلیل و ارائه راه حل نمی‌رسد. اگرچه به مضامین متنوع و جدید، چون زندگی کارمندی، خودفروشی، روسپی‌گری، مهاجرت

روستایی، دوره گردی، ولگردی، طلاق، جیب بُری، کارگری و ... اشاره شده است» (حسن‌لی و حیدری، ۱۳۸۵: ۸۹). مسائل زودگذر اجتماعی در شعر بهبهانی زمینه‌های تحول و تکامل خود را آماده می‌کند و جای خود را به مسائل و مضامین جدی‌تری می‌دهد. از مجله فقر و بدبختی، که یکی از مضامین اجتماعی مهم در اشعار اوست.

۱. فقر

نمود فقر در اشعار سیمین بهبهانی با چهره‌های مختلفی خود را نشان می‌دهد که یکی از دغدغه‌های اجتماعی اشعار او می‌باشد، او در شعر «کودک روانه از پی بود» نق نقوی یک پسر بچه فقیر را به تصویر می‌کشد و بی طاقتی کودکان را در برابر رنج‌ها و در رفع نیازهای بحقشان باری بیان می‌کند:

کودک دوید در دکان، پایی فشرد و عری زد
گوشش گرفت دکاندار: کو صاحب، زبان بسته!
مادر کشید دستش را: دیدی که آبرومان رفت؟
کودک سری تکان می‌داد. دانسته ندانسته

(بهبهانی، ۱۳۸۸: ۸۷۰)

عاقبت مادر شرمسار از کودک خویش، تحقیر و حقارت فرزند خود را از جانب دکاندار می‌بیند:

یک سیر پسته صد تومان! نوشابه، بستنی... سرسام!
اندیشه کرد زن با خود از رنج زندگی خسته:
دیروز گردوی تازه دیده است چشم پوشیده است
هر روز چشم پوشی‌هاش با روز پیش پیوسته

(همان)

در پایان شعر، «دزدی کودک و باران اشک و خشم مادر در چشمانش» تصویر دلخراشی ایجاد می‌کند و در روح لطیف او زشتی‌ها و تأثیراتش؛ به سرودن اشعاری منجر می‌شود که بازگوکننده انسان‌هایی است که قربانی اوضاع بد نابسامانی اجتماع خویش می‌شوند:

کودک روانه از پی بود، زن سوی او نگاه افکند
با دیده‌ای که خشمش را باران اشک‌ها شسته
ناگه جیب کودک را پر دید- وای! دزدیدی؟
کودک چو پسته می‌خندید، با یک دهان پر از پسته

(همان)

تصویر فقر در شعر «شب و نان» توجه به محرومان را به خوبی نشان داده است که در آن دل شاعر صحنه‌ای از زندگی هم‌میهنان را معرفی می‌کند که دل هر انسانی را منقلب می‌سازد و در آن سرگذشت مرد فقیری است که با دست خالی آخر شب هنگام برگشت از بیرون به منزلش، با شرمندگی زنگ در خانه‌اش را می‌زند:

خسته و اندوهگین و ناامید
شرمگین، آهسته می‌کوبد به در
باز، چشم پر امید کودکان
باز، دست خالی از نان پدر

(بهیانی، ۱۳۷۶: ۱۶۰ و ۱۵۹)

۲. آزادی زن

با تأمل در اشعار سیمین بهیانی می‌توان یکی از اندیشه‌های اصلی شعر او را انتقاد از مردان دانست، که رنگ و بوی اعتراض دارد، مردانی که با دید سنتی به زنان می‌نگرند و آن‌ها را از مشارکت در جامعه و کارهای اجتماعی منع می‌کنند، این نگرش را می‌توان در شعر «کولی» او دید که خودش در این باره می‌نویسد: «در کمال وضوح مشاهده می‌شود که در تاریخ اجتماعی و ادبی ایران در مقایسه با مردان کم‌تر به نام برجسته‌ای از زنان برمی‌خوریم. گهگاه اگر نامی هم آمده باشد، نام زنانی است که به نیابت فرزند صغیرشان سلطنت کرده‌اند. زن در ادبیات ما به عنوان قمری خانگی، محبوب حصاری، پردگی حرم، ماه پرده پوش، نهان داشته و امثال این تعبیرات. زنانی که جرأت اظهار وجود داشته‌اند گهگاه جان خود را برسر آن گذاشته‌اند» (ابو محبوب، ۱۳۸۷: ۵۹ و ۵۸).

... بیرون گرا که چو نقشی
در سنگواره نمایی،
کولی! برای نمردن
یعنی: به حرمت بودن
باید ترانه بخوانی
باید هلاک خموشی!

(بهبهانی، ۱۳۸۸: ۶۶۳ و ۶۶۲)

مهدی اخوان ثالث

مضامین و مفاهیم اجتماعی در شعر/اخوان به صورت سمبولیسم اجتماعی مطرح می‌شود. زمانی که /اخوان سمبل‌ها و تمثیل‌ها را خود انتخاب می‌کند، تک معنایی می‌شود و به تعبیر دیگر او شاعری ناسیونالیستی است که به جای مبارزه با ظلم و فقر جهانی، در یک محدوده تنگ مبارزه می‌کند و آزادی او در آزادی کشورش خلاصه می‌شود، او عاشق و شیفته ایران و فرهنگ باستان ایران است. «اخوان مانند اکثر شاعران و روشنفکران بعد از مشروطیت از شیفتگان فرهنگ و آیین ایران باستان بود و به زردشت و مانی و مزدک عشق می‌ورزید. او آیین خود را مزدشتی (مزدک+ زردشت) می‌خواند. اخوان همواره از لحظه حال و ایران دوران خود شکایت داشت و چون از دشمنان رژیم سلطنتی بود پیداست که امید بسیار به انقلاب داشت اما با انقلاب هم نساخت و شعر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» [از این اوستا] را خطاب به ایران سرود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۴۷۵ و ۴۷۴).

او آشنایی زیادی با آثار کهن دارد. علاقه خاص او به فرهنگ و ادب گذشته بر ساختار ذهنی و زبانی‌اش تأثیر بسزائی گذاشته و همواره با زبان فاخر به وصف تمدن باشکوه ایرانی پرداخته است که نشان دهنده برخورد آفرینش‌گرانه او با فرهنگ کهن است او اسطوره‌ها و داستان‌های کهن را به صحنه زندگی می‌آورد» (با تلخیص از دستغیب، ۱۳۸۵: ۵۱). وطن، آزادی، مبارزه با فقر، یأس و ناامیدی، اسیر عشق، از مضامین اصلی اشعار /اخوان ثالث هستند که رخدادها و اتفاق‌ها و واقعیات کشور خویش را با مفاهیم ذکرشده، در سروده‌های خود می‌آورد.

۱. آزادی

نگاه/خوان به آزادی، رهایی انسان از اسارت استبداد است. او هنگام سخن گفتن از آزادی در بسیار مواقع، از زندان یاد می‌کند، چراکه زندان یادآور اسارت در چنگال جامعه استبدادی است، از آنجایی که می‌گوید:

«هی فلانی! با شما بودم
هیچ می‌دانی که زندان چیست
از کدامین قاره ست این بوم
هیچ می‌دانی که این بوم آشنا، این شوم
از چه اقلیمی ست
اصلش اول یادگار کیست

(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۹۶)

اخوان عشق خود را به ایران، با تصویرهای متفاوت بیان می‌کند، زندان در اشعار اخوان حکایت از دردی دارد که انسان‌ها در آن از هوای آزاد محروم‌اند؛ اما کاری از دست شاعر ساخته نیست:

«آه باور کن فلانی جان
من در این زندان بی فریاد
می‌شناسم بی نوایانی که خود را نیز شناسند
... گر گلی خان ساکت و غمگین قدم می‌زد
من دلم می‌سوخت اما حیف
کاری از دستم بر نمی‌آید»

(همان: ۲۱۸ و ۲۱۷)

۲. وطن

میهن دوستی/خوان بر همگان (اهل ادب) آشکار است. جان ایرانی در خون اوست. دفتر «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» بیانگر حب وطن اوست، او دلبستگی شدیدی به ایران باستان و تاریخ و فرهنگ آن دارد و از گذشته‌گرایی‌های زبانی در شکل و

محتوای شعر او می‌توان به خوبی آن را فهمید. علت سرودن شعر را زندگی و تمامی رخدادهای واقعی می‌داند که در مجموع محیط زندگی او را ساخته است. او به جامعه بیمار و بدبخت خود بی‌توجه نیست و در برابر آن همه درماندگی و سیاه‌روزی مردمانش نمی‌تواند ساکت بماند. از آنجا که می‌گوید: «محرک اصلی و فرعی و همه چیز برای من زندگی است که این زندگی از خیلی چیزها تشکیل و ترکیب یافته است؛ خیلی عوامل، به قول شما، دارد، زن و بچه‌ها، یا هر چیز دیگر که مجموعاً محیط زندگی ما را ساخته. من البته خالی از توجه به جامعه بدبخت و بیماران هرگز نبوده‌ام و نمی‌توانم باشم. وقتی می‌بینم ملت ما، جامعه ما با این همه ثروت و غنای طبیعی و موجبات رشد و زندگی آزاد و عالی انسانی، این چنین بیمار و گرسنه و فرومانده و سیه‌روز تبهکار است و خوب و روشن می‌دانم به چه علت‌هایی این چنین است مسلماً آرام و ساکت نمی‌توانم بمانم» (شاهین دژی، ۱۳۸۷: ۳۰). فریاد او را می‌توان در جانِ معترضش و سکوت فریادگوش مشاهده و حس کرد. /خوان در مجموعه «تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم» می‌نویسد: «که من ایران دیروز و امروز را دوست دارم. حب الوطن دارم، حق شناسی مادرم، خاکم، سرزمینم و فرزندان بزرگش هستم همین» (اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۶۰).

ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم تو را ای کهن بوم و بر دوست دارم
تو را ای کهن پیر جاوید برنا تو را دوست دارم، اگر دوست دارم
(اخوان ثالث، ۱۳۸۷: ۱۵۷)

/خوان در این شعر عشق خود را به وطن، مردمانش و پیغامبر باستانی ایران زردشت
گرانمایه چنین نشان می‌دهد:

گران مایه زردشت را من فزون‌تر ز هر پیر و پیغامبر دوست دارم
بشر بهتر از او ندید و نبیند من آن بهترین از بشر دوست دارم
(همان: ۱۵۷)

نتیجه بحث

مطالعه و تحقیق در سیر تحول شعر رئالیستی (از مشروطه تا معاصر) ما را به این تحلیل و نتیجه‌گیری مشهود می‌رساند که شاعران معاصر غالباً به وصف واقعیات

پرداختند و کوشیدند جلوه‌هایی از زندگی و رویدادهای آن را جلوی چشم خواننده مجسم سازند، بدین ترتیب به نوعی رئالیسم شاعرانه توصیف شرایط جامعه در شعر فارسی دست یافتند. این خصوصیات در شعر شاعران معاصر نیز، از جمله نیما یوشیج، پروین اعتصامی، اخوان ثالث، احمد شاملو، شفیعی کدکنی، شهریار، سیمین بهبهانی و... قابل مشاهده است. در شعر این دوران، آنچه برای شاعر در اولویت قرار دارد، مضمون است. شاعران واقع‌گرا برای شکل و جنبه‌های ادبی و بلاغی چندان اهمیتی قائل نیستند، به همین خاطر سعی کرده‌اند لغاتی را به کار گیرند که مأنوس و نزدیک به زندگی انسان باشد و از این ابزار برای رسیدن به اهداف شعری خویش بهره می‌برند.

در شعر شاعران دوره معاصر که شامل دوره پهلوی و انقلاب است، این مسیر با تغییراتی تداوم یافت. در شعر دوره پهلوی به علت فضای تاریک و خفقان جامعه، شعر رئالیستی با نمادگرایی همراه شد و توجه شاعران از رک‌گویی به سمت لفافه‌گویی حرکت کرد و با آمدن نیما یوشیج شکل و مضمون متحول شد و زبان شعری نیز از حالت سنتی و کلاسیک با سروده‌های شاعرانی چون مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، احمد شاملو، شفیعی کدکنی و... صیقل خورد؛ بنابراین، برخی از شاعران معاصر به مضامین سیاسی اجتماعی روی آوردند. گاه شاعران با سرودن اشعار انقلابی و چریکی پرداختند و اثر آن‌ها بیش از آنکه جنبه هنری داشته باشد، بیانیه‌هایی سیاسی است؛ مانند برخی اشعار/بتهاج و کسرابی.

در دوران پس از انقلاب، زبان شاعران صریح‌تر و انقلابی شد و در خدمت آرمان‌های انقلاب و پس از جنگ تحمیلی درآمد، بنابراین مضامین در طی دوران از مشروطه تا معاصر، تحولاتی داشت. نگاه به وطن و آزادی ارتقا یافت و مطلوبات شاعران از جامعه و نظام سیاست افزایش یافت و به تناسب زمان و مکان، مضامین تغییر کرد. یأس و امید از مضامین اختصاصی دوره معاصر است. نگاه به زن در دوره معاصر تغییر کرد. پس از جنگ، توجه به صلح طلبی و به نوعی انزوا پس از جنگ به وجود آمد.

کتابنامه

- ابو محبوب، احمد. ۱۳۸۷ش، *گهواره سبز افرا (زندگی و شعر سیمین بهبهانی)*، چاپ دوم، تهران: نشر ثالث.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۸۷ش، *آخر شاهنامه*، تهران: انتشارات زمستان.
- اخوان ثالث، مهدی. ۱۳۸۷ش، *عاشقانه‌ها و کبود*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زمستان.
- اعتصامی، پروین. ۱۳۷۴ش، *دیوان*، مقدمه ملک الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران: انتشارات ساحل.
- آرین پور، یحیی. ۱۳۸۲ش، *از صبا تا نیما*، جلد ۱، چاپ هشتم، تهران: انتشارات زوار.
- براهنی، رضا. ۱۳۴۷ش، *طلا در مس*، جلد ۳، چاپ دوم، تهران: انتشارات زمان.
- بهبهانی، سیمین. ۱۳۷۶ش، *چلچراغ*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زوار.
- بهبهانی، سیمین. ۱۳۸۸ش، *مجموعه اشعار*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات نگاه.
- پارسا نصب، محمد. ۱۳۹۲ش، *جامعه‌شناسی ادبیات فارسی*، چاپ سوم، تهران: انتشارات سمت.
- پورنامدaran، تقی. ۱۳۸۱ش، *سفر در مه (الف)*، چاپ اول، تهران: انتشارات نگاه.
- روزبه، محمدرضا. ۱۳۸۸ش، *ادبیات معاصر ایران (شعر)*، چاپ چهارم، تهران: نشر روزگار.
- سبکدل، محمد تقی. ۱۳۶۴ش، *هویت ملی و ایران در اشعار شهریار*، چاپ اول، تهران: ندای شمس.
- سلاجقه، پروین. ۱۳۸۴ش، *(نقد شعر معاصر) امیرزاده کاشی‌ها (شاملو)*، چاپ اول، تهران: انتشارات مروارید.
- سلیم، غلامرضا. ۱۳۷۷ش، *جامعه‌شناسی ادبیات*، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- شاملو، احمد. ۱۳۸۱ش، *شاعر شبانه‌ها و عاشقانه‌ها*، به کوشش بهروز صاحب اختیاری، حمید رضا باقرزاده، تهران: انتشارات هیرمند.
- شاهین دژی، شهریار. ۱۳۸۷ش، *نقد و تحلیل اشعار مهدی اخوان ثالث*، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۵۷ش، *بوی جوی مولیان*، چاپ دوم، تهران: انتشارات توس.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۶ش، *آیین‌های برای صداها*، تهران: نشر سخن.
- شمیسا، سیروس. ۱۳۸۳ش، *راهنمای ادبیات معاصر*، چاپ اول، تهران: نشر میترا.
- شهریار، محمدحسین. ۱۳۹۱ش، *دیوان شهریار (۱ و ۲)*، چاپ چهل و یکم، تهران: انتشارات نگاه.
- کیانوش، محمود. ۱۳۷۶ش، *بررسی شعر و نشر فارسی معاصر*، چاپ چهارم، تهران: نشر رز.
- یوشیج، نیما (علی اسفندیاری). ۱۳۸۸ش، *مجموعه کامل اشعار*، گردآورنده: سیروس طاهباز، چاپ نهم، تهران: انتشارات نگاه.

مقالات

ابراهیم تبار، ابراهیم زمستان ۱۳۹۲ش، «بررسی سبک شناختی و تحلیل محتوایی «مناظره مست و هوشیار پروین با مست و عاقل مولانا»، بهارستان سخن، فصلنامه ادبیات فارسی، شماره مسلسل ۲۴، صص ۱۱۸-۱۰۱.

باقی نژاد، عباس. بهار و تابستان ۱۳۹۶ش، «جلوه‌های اعتراض و مقاومت در شعر شفيعی کدکنی»، دوفصلنامه ادبیات دفاع مقدس، دانشگاه شاهد، صص ۱-۱۴.

حسن لی، کاووس و مریم حیدری. ۱۳۸۵ش، «بررسی عناصر زندگی معاصر در شعر سیمین بهبهانی»، مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، دوره بیست و پنجم، پیاپی ۴۸، شماره سوم، صص ۸۵-۱۰۰.

محمدی، برات. پاییز و زمستان ۱۳۸۹ش، «بررسی جامعه شناختی و آسیب شناسی اجتماعی در آیین شعر مشروطه»، پژوهشنامه ادب حماسی، دوره ۶، شماره ۱۰، صص ۳۵۹-۴۲۱.

نوروز، مهدی و مزگان طهماسبی ستوده. بهار ۱۳۹۸ش، «بررسی تطبیقی رئالیسم اجتماعی در رمان‌های «سفر شب» و «ناتور دشت»»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی (جیرفت)، دوره ۱۳، شماره ۴۹، صص ۹-۳۴.

Bibliography

- Abu Mahboob, Ahmad 2008, Maple Green Cradle (Life and Poetry of Simin Behbahani), Second Edition, Tehran: Sales publishing.
- Akhavan Sales, Mahdi. 2008, the end of Shahnameh, Tehran: Zemestan Publications.
- Akhavan Sales, Mahdi. 2008, Romance and Livid, Fifth Edition, Tehran: Zemestan Publications.
- Etesami, Parvin. 1995, Divan, Introduction of Malek Al-Shoaraye Bahar, Second Edition, Tehran: Sahel Publications.
- Arianpour, Yahya. 2003, From Saba to Nima, Volume 1, Eighth Edition, Tehran: Zavar Publications.
- Brahani, Reza 1968, Gold in Copper, volume 3, second edition, Tehran: Zaman Publications.
- Behbahani, Simin 1997, Chelcheragh, fourth edition, Tehran: Zavar Publications.
- Behbahani, Simin 2009, Poetry Collection, Fourth Edition, Tehran: Negah Publications.
- Parsa Nasab, Mohammad 2013, Sociology of Persian Literature, Third Edition, Tehran: Samt Publications.
- Pornamdar, Taqi. 2002, Journey in Fog (a), first edition, Tehran: Negah Publications.
- Roosbeh, Mohammad Reza 2009, Contemporary Iranian Literature (Poetry), Fourth Edition, Tehran: Roozgar Publishing.

Sabokdel, Mohammad Taqi 1985, National Identity and Iran in Shahriar Poems, First Edition, Tehran: Nedaye Shams.

Salajegheh, Parvin, 2005, (Critique of Contemporary Poetry) Amirzadeh Kashiha (Shamloo), First Edition, Tehran: Morvarid Publications.

Salim, Gholam Reza 1998, Sociology of Literature, First Edition, Tehran: Toos Publications.

Shamloo, Ahmad 2002, Poet of Nights and Romance, by Behrouz Saheb Ekhtiari, Hamid Reza Bagherzadeh, Tehran: Helmand Publications.

Shahin Deji, Shahriar. 2008, Critique and Analysis of the Poems of Mehdi Akhavan Sales, First Edition, Tehran: Sokhan Publications.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 1978, The Scent of Molian River, Second Edition, Tehran: Toos Publications.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 1997, A Mirror for Sounds, Tehran: Sokhan Publishing.

Shamisa, Sirus. 2004, Guide to Contemporary Literature, First Edition, Tehran: Mitra Publishing.

Shahriar, Mohammad Hussein 2012, Divan Shahriyar (1 and 2), forty-first edition, Tehran: Negah Publications.

Kianoosh, Mahmoud 1997, A Study of Contemporary Persian Poetry and Publishing, Fourth Edition, Tehran: Rose Publishing.

Yoshij, Nima (Ali Esfandiari). 2009, complete collection of poems, compiled by: Sirus Tahabaz, ninth edition, Tehran: Negah Publications.

Articles

Ibrahim Tabar, Ibrahim. Winter 2013, "A Study of Cognitive Style and Content Analysis" Parvin's Drunk and Conscious Debate with Movlana's Drunk and Wise Man ", Baharestan Sokhan, Persian Literature Quarterly, Serial 24, pp. 118-101.

Baghi Nejad, Abbas. Spring and Summer 2017, "Manifestations of Protest and Resistance in Shafi'i Kadkani's Poetry", Bi-Quarterly Journal of Sacred Defense Literature, Shahed University, pp. 1-14.

Hassan Lee, Kavous and Maryam Heydari. 2006, "A Study of the Elements of Contemporary Life in the Poetry of Simin Behbahani", Journal of Social Sciences and Humanities, Shiraz University, Twenty-fifth Volume, Serial 48, No. 3, pp. 85-100.

Mohammadi, Barat Fall and Winter 2010, "Sociological and Pathological Study in the Mirror of Constitutional Poetry", Journal of Epic Literature, Volume 6, Number 10, pp. 359-421.

Nowruz, Mehdi and Mogan Tahmasebi Sotoudeh. Spring 2019, "Comparative study of social realism in the novels" Night Journey "and" Nature of the Plain ", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies (Jiroft), Volume 13, Number 49, pp. 9-34.

Analysis of Social Realism in the Poetry of Contemporary Poets; Emphasizing a Few Poets

Leila Gholi Pouri

PhD Candidate, Islamic Azad University, Bonab Branch

Arash Moshfeghi

Assistant Professor, Islamic Azad University, Bonab Branch

Naser Alizadeh

Professor, Shahid Madani University, Azerbaijan

Abstract

In every era, the greats and intellectuals of the time have sought to find a new solution to the problems and complexities of their world in order to get rid of the existing bottlenecks of time, and poetry is one of the important tools in the service of this thought. Realism and hyperrealism are two important elements of the poetry of contemporary poets. And documenting in general, recording, interpreting and narrating the personal experiences of the individual and transforming and referring it to various social, political, economic aspects is a context of language that has been full of initiative and experience. Realism is a literary school that became popular in Europe and the United States between 1880 and 1850. The most important feature of realist works is that it presents man as a social being and seeks the root of all his good and bad behaviors in society. The school of realism is one of the schools that depict the problems of the individual and society like a mirror and the author does not include his personal opinions in it. Most contemporary poets, as writers of realism, have been able to express and depict the poverty and problems of the people and their struggle to continue poetry.

Keywords: social realism social problems homeland freedom poverty.